

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

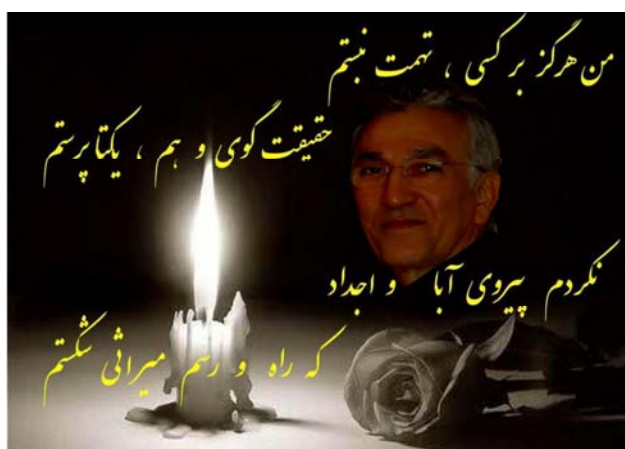
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۰۸ اپریل ۲۰۱۹



جام طرب

از سحر نگاهم به تنت ، تاب و تب افتاد
آتش به دل انداختم و لرزه به اندام...
اما کشش عشق نباشد به سن و سال
از گرمی بازار هراسم که مبادا
ای بسته به پایت رسن عشق دروغین
از آمدن تو، کهنه شدی باز دل آزار
تا طبع روانم ز رخت، پرده برانداخت
مجنون که به صحرا و به کوه و به بیابان
نازم به زلیخا، که جفا ، بهر وفا کرد
از برده کنعانی، شدی یوسف مصری
وادی طلب طی شد و از عشق به توحید
یعنی که فنا در ره معشوق بقا شد

امواج صدا کوک شد و لب به لب افتاد
وز راه نظر صاعقه در روز و شب افتاد
چون کهنه شرابی که به جام طرب افتاد
در شیشه دل، سنگ جفا بی سبب افتاد
یعنی که نخ خام حریفان عجب افتاد
شاید سبب اینست که قهر و غضب افتاد
در صفحه فیسبوک چه شور و شغب افتاد
از غفلت لیل، به جنون منتسب افتاد
هرچند که خود در تعب و در لهب افتاد
احساس زلیخاست که اندر طلب افتاد
تا حیرت و تا فقر و غنا هم عقب افتاد
در "نعمت" حق غرق، بسان دهب افتاد

جامِ طرب

از سحر نگاهم به تمت، تاب و تب افتاد
آتش به دل انداختم و لرزه به اندام
اما کشِ عشق، نباشد به سن و سال
از گرمیِ بازار هراسم که مبادا
ای بسته به پایت رسد عشقِ دروغین
از آمدن تو، کهنه شدی باز دل آزار
تا طبعِ روانم ز رخت، پرده بر انداخت
مجنون که به صحرا و به کوه و به میان
نازم به زلیخا، که جفا، به وفاء کرد
از بردهء کنعانی، شدی یوسف مصری
وادی طلب طی شد و، از عشق به توحید
یعنی که فساد رهء معشوق بقا شد
امواج صدا کوک شد و لب به لب افتاد
وز راه نظر، صاعقه در روز و شب افتاد
چون کهنه شرابی که به جامِ طرب افتاد
در شیشهء دل، سنگِ جنابی سبب افتاد
یعنی که نخِ خام حریفان عجب افتاد
شاید سبب نیست که، قمر و غضب افتاد
در صفحهء فیسوک، چه شور و شغب افتاد
از غفلتِ لیلا به جنونِ مُتَسَبِّب افتاد
هر چند که خود در تعب و در لَبِّب افتاد
احساس زلیخا است که اندر طلب افتاد
تا حیرت و تا فقر و غنا هم عقب افتاد
در «نعمت» حق غرق بسانِ ذَهَبِ افتاد